

جستارهایی جامعه

جامعه واقعیتی است بديهی، یک هستی واحد در تعدد. از آن زمان های پیشا-تاریخ که انسان ها به لطف تحلیل هوشی در سیر تکامل دور هم گرد آمده و با همیاری بر پایه دواصل اخلاق و سیاست معیشت و زیست شان را تولید و باز تولید کردند، جامعه پدیدار شد. همه مادر جامعه زندگی می کنیم. ولی با این وصف همچون مثال به خاطر درخت جنگل را ندیدن، بواسطه قائل شدن اولویت بر این و یا آن عامل یا مقوله درون جامعه، خود جامعه عموماً از انظار مردم غایب است. از اینرو، ساختار محوری و نقش بی همتای جامعه در گفتمان و پیرائیک سیاسی برای رهائی بشریت از سلطه دولت-قدرت در معنای عام به حاشیه رانده شده است. مضاف بر این، هر سخنی از جایگاه جامعه یا مبهم است و مخدوش و یا انکار آشکار. هر روز قدرت های سلطه گر جهانی از جامعه جهانی حرف می زنند. ظاهراً سازمان ملل نقش کنفدرالیسم دموکراتیک ملت های جهان را معنا می دهد. ولی، در حقیقت سازمان ملل یک هستی در تعادل قدرت و توافق پنج کشور است. به این دلیل است که سازمان ملل از حملات چندین سال اردوغان فاشیست به مقر های پ ک ک، که از بمب های شیمیائی و غیره استفاده کرده و به روزا یا کنفدرالیسم دموکراتیک شمال و شرق سوریه حمله کرده و عفرین و دوشهر دیگر را اشغا کرده و یا دولت قدرت مهاجر و نژاد اسرائیل حدود صد سال است خون مردم فلسطین را شیشه گرفته سازمان ملل بی تاثیر بوده است. سازمان ملل ناسلامتی شورای عمومی برای حل و فصل ملل دنیا تشکیل شده ولی در حقیقت پنج عضو دائمی با حق و تو سرنوشت به اصطلاح این شورا را در دست دارند. برگردم به مقوله جامعه نیازی به رجوع به گذشته های دور نیست. مارگارت تاچرنخست وزیر انگلستان در دهه هشتاد میلادی، با رونالد ریگان آمریکاپرچم لیبرالیسم نو را بالا بردند، با وقاحت گفت چیزی بنام جامعه وجود ندارد.

بنابه شرائط ناهمگن سرمایه داری جهانی، تحمیلات دولت-قدرت بر جوامع جهانی یکسان نیست. در دولت-قدرت جمهوری اسلامی سرمایه داری با ایدئولوژی مذهب شیعه، جامعه با چالش های عدیده ای، چونان: مطالبات اقتصادی و شرائط کار کارگران زن و کارگران مرد، مسائل خانواده های کارگری، مردسالاری یا ستم به زنان، موضوع حیاتی بحران اضطراری بوم زیست، نقد مذهب، دموکراسی و حقوق دموکراتیک حق بیان، نوشتن، تشکل، اعتصاب، رفع تضییقات قومی، مذهبی و زبانی، مشکلات و خیم اقتصادی، بگیری و به بند، شکنجه، شلاق زدن، دست وانگشت بریدن، آزار روحی، بی قانونی، بی احترامی به کرامت انسانی و فساد و غیره، روبروست.

الف، مردسالاری یا ستم بر زنان. سرمایه داری جهانی در حقیقت سرمایه داری های مردسالارند. نصف جمعیت ایران را زنان تشکیل می دهند. جمهوری اسلامی ملقمه ای از مردسالاری ایدئولوژی مذهب شیعه، و مردسالاری سرمایه داری را با افزوده های خود ستم بر زنان را تحمیل کرده است. در جامعه مردسالار جمهوری اسلامی مردها عموماً مردسالارند.

ریشه مردسالاری. انگلس کتاب «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» را با استفاده از دستنوشته های مارکس از انسان شناس نژادپرست آمریکائی هنری لونیوز مورگان تالیف کرد. انگلس با تفسیر داستانی در مقدمه کتابش از حماسه هومر انتقال حق مادری به فرزندی را توضیح می دهد. اما، انگلس از این دریافت فراتر نمی رود. در حقیقت، انتقال حق مادری به حق فرزندی، گذار از مرحله مادرسالاری بابرابری اجتماعی و احترام والا به زنان به دوره مردسالاری بابرابری اجتماعی و ستم بر زنان را در بر می گیرد.

عبداله اوجالان با فراتر رفتن از سرمایه داری و با مطالعه ژرف و تحلیل نوشته های کتبییه ها، اسطوره ها و بویژه کتبییه گیل گمش، که باستان شناسان سرمایه داری آنرا به پادشاه قدرتمند شهر-کشور اوروک نسبت می دهند، عبداله اوجالان حماسه گیل گمش را در حقیقت نبرد بین اینانا الهه زن و اینکا خدای مرد و به نتیجه انتقال قهری مادرسالاری به پدرسالاری، یا به سخن دیگر، با پدیداری طبقات و دولت

در شهر - کشور اوروک، پدرسالاری یا مردسالاری از پنج هزار سال پیش تا به امروز بدون انقطاع نفس کشیده است. مبارزه برای رهائی زنان یک رکن محوری برای رهائی جامعه را شامل می شود. چارلز فوریه متفکر و سوسیالیست فرانسوی در سال ۱۸۴۱ شعار رهائی زنان شرط رهائی جامعه را ندا داد. هفتصد سال پیشتر از وی ابن رشد، Averroes، فیلسوف و متفکر دربار عبدالرحمن خلیفه دوران طلایی اسلام در خلافت بنی امیه در اندلس، اسپانیا، از اینکه زنان نصف مردم را از جامعه جدا کرده اند، شکوه می کرد. دلیل اینکه در شهر - کشور آتن دگر باشی مردان حتی بین فیلسوفان افلاطون و غیره شیوع کرد، آنها زنان را حقیر و پست می دانستند. فیلسوفان دوران روشنگری و بعد از مرد سخن می گویند مرد چنین و چنان کرد و نه از انسان شامل زن و مرد. کافی است به نگرشی که اخیراً در فضای مجازی خواندم اشاره کنم: احزاب سیاسی برای اهداف سیاسی سامان یافته اند. در حالیکه نیروی کار نه مبارزه سیاسی به منظور جابجائی دولت یا حکومت، بلکه، مبارزه اقتصادی خواهد کرد، یعنی برچیدن بهره کشی از نیروی کار، نابودی مالکیت و ایجاد آزادی و اشتراک. در واقع، این کلام طبقاتی کارگران باید باشد. خارج از آن حاشیه پردازی و مغلطه است. تنها بگویم که این نگاه تکپا ریشه در دیدگاه چپ تاریخی دارد. سایر مسائل جامعه و بویژه رهائی زنان حاشیه پردازی و مغلطه می شوند.

ب- بحران اضطراری بوم زیست. بحران اضطراری بوم زیست فرایندی است جهانی، بحران بوم زیست جامعه و تعادل کنش های طبیعت را جدا تهدید می کند. برابر با تحقیقات و داده های دانشمندان با وجدان و اخلاقی محیط زیست بروزات تغییرات جوی انکارناپذیرند. در چهار گوشه جهان عواقب بحران اضطراری محیط زیست، در اشکال آتش سوزی جنگل ها و اماکن زندگی، جاری شدن سیلاب های ویرانگر، خشک سالی، کاهش بارش، افزایش نسبی درجه حرارت کره ارض، آب شدن یخچال های قطبی و غیره، رخ می دهد. اگر اقدامات رادیکال در آینده بسیار نزدیک برای انتقال کامل از سوخت های فسیلی و تلاش برای کاهش گازهای گلخانه ای جو معمول نگردد بی اغراق نه آینده ای برای نسل های بعد باقی نمانده و نه تحقق ایدال رهائی جامعه. در ایران شاهد عوارض وحشتناک بحران محیط زیست در اشکال کاهش بارش، کم آبی، خشکسالی، مهاجرت وسیع دهقانان از دهات، جاری شدن سیلاب های ویرانگر، بالا رفتن درجه حرارت و غیره هستیم. جمهوری اسلامی با لاقیدی به بحران اضطراری محیط زیست در کشوری که منابع عظیم برای تولید انرژی های تجدیدپذیر در انتقال از سوخت های فسیلی وجود دارد، همچنان به استفاده از سوخت های فسیلی ادامه می دهد. از سوی دیگر، رژیم با ساختن بی مطالعه سدها نظیر سد گتوند و ورود نمک به سد منطقه وسیعی از زمین های کشاورزی صدمه دیده انجام مهندسی نا درست در ساختن جاده ای از وسط دریاچه ارومیه تقریباً نود درصد دریاچه ارومیه خشک و نمکزار شده است. از سوی دیگر، ساختن سدهای بی رویه و مهار آب در پشت سدها موجب کم آبی، خشک سالی گردیده، خشک شدن رودخانه ها، تالاب ها از بین بردن جنگل ها رژیم مرتکب جنایات عظیمی در تخریب محیط طبیعی و سازوکار جامعه گردیده. بی اغراق نه آینده ای برای نسل های بعد خواهد ماند و نه تحقق ایدال برابری و رهائی جامعه.

پ- نقد مذهب شیعه. هر سه ایدئولوژی های ادیان ابراهیمی یهودی، مسیحی و اسلام را بجاست در استفاده این ایدئولوژی ها به عنوان نرم افزار جنگی در خدمت سرمایه داری معاصر نقد کرد، و نه بانگش تک خطی به ایدئولوژی های مذهبی از گذشته تا زمان حاضر. هیچ کدام از سه ایدئولوژی مذهبی بدون سیر تغییر و تحول از زمان پدیداری تا به امروز بما نرسیده اند. برخلاف این ادعای که عرب ها آمدند و همه چیز ایران را از بین بردند و بدبختی ما از آن زمان شروع شد، این یک اتهام شیادانه است. اسلام از قرن هشتم تا قرن چهاردهم میلادی عصر طلایی را تجربه می کرد. من در بخش تمدن از مقاله: «دلایل شکست ۱۵۰ سال مبارزات شجاعانه کارگران و زحمت

کشان» دوران طلائی اسلام را شرح داده ام، لذا، ضروری ندیدم دوباره در اینجا تکرار کنم. ولی نیک دانستم برای ایجاز در شرح برقراری امنیت و آسایش در طول شش قرن دوران طلائی اسلام در خلافت عباسی، که سرزمین های پهناوری از خاورمیانه تا آسیای میانه و از غرب تا شمال آفریقا را فرامی گرفت، به داستان کوتاه ولی پرمعنی از سعدی بسنده کنم. بی مناسبت نیست بگویم داستان کوتاه از گلستان سعدی منبع جالبی در تائید مقولات اقتصادی نظیر سرمایه تجاری، سرمایه مشترک، سند زمین و اعتبار مالی در سرمایه داری تجاری دوران طلائی اسلام، چندین قرن پیشتر از عروج سرمایه داری تجاری در انگلستان پدیدار شدند. اما، داستان آموزنده سعدی: سعدی می گوید بازرگانی را دیدم که صدوپنجاه شتر بار داشت و چهل بنده خدمتکار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش برد. همه شب دیده برهم نه بست از سخنان پریشان گفتن که فلان شریکم به ترکستان است و فلان سرمایه ام به هندوستان و این سند فلان زمین و فلان مال را فلان کس ضامن و غیره. سعدی، سفری دیگرم در پیش است، اگر کرده شود بقیه عمر به گوشه ای بنشینم. گفتم: آن کدام سفر است؟ گفت گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم عظیم قیمتی دارد و از آنجا کاسه چینی به روم شرقی آورم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و برد یمانی به پارس و از آن پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم. التفات خواهید کرد که تنها برقراری امنیت و آسایش در سرزمین های عظیم دوران طلائی اسلام تاجر مرحله

۳-

سرمایه داری تجاری می توانست از چین، به آسیای مرکزی، خاورمیانه تا شمال آفریقا بدون دغدغه غارت و راهزنی و دزدیدن کالاهاش تجارت کند.

عبداله اوجالان ریشه سفر پیدایش ایدئولوژی مذهب را به درستی در کاهنان معبد زیگورات در شهر - کشور اروک مشاهده می کند. در اینجا کاهنان معبد زیگورات با اختراع تقدس و مقام فوق مردم در جواب به سؤال پرسشگر ادعای مشورت با خدایان را می کردند. بعدها، در یونان باستان نیز، هنوز بقایای معبد دلفی، Delphi، وجود دارد، مشورت کاهنان یونانی با خدایان را اورکل، Oracle، می گفتند.

رژیم جنایتکار و بی رحم جمهوری اسلامی با اعمال تزییفات، توهین، آزار و اذیت، شلاق زدن، دست و انگشت بریدن، کشتار، زندان، شکنجه ... خشم و انتقام در دل مردم پرورش می دهد. ولی، ما جامعه ای عاری از خشم و خشونت می خواهیم. چرا که خشونت تخم خشونت در جامعه می پراکند. مذهب را فیزیکی نمی توان از بین برد. من باور دارم که راهکار کنفدرالیسم دموکراتیک شمال و شرق سوریه می تواند الگویی برای آینده ما باشد. یک د جامعه ایست با تعدد مذهبی، قومی و زبانی. در اینجا، مردم با پذیرش اصل دموکراتیک در برابری مذهبی، قومی و زبانی در کمون ها و نهادهای گوناگون جامعه شرکت میکنند.

پ- دولت-ملت و ناسیونالیسم. دولت-ملت و به تبع آن ناسیونالیسم بر ساخت سرمایه داری است. پیش از سرمایه داری، دولت های پادشاهی دودمانی و یا ایلخانی وجود داشتند. اریک هابس بوام تاریخ نگار برجسته انگلیسی پدیداری دولت-ملت را به ناپلئون بناپارت در آغاز قرن نوزدهم نسبت می دهد. عبداله اوجالان تقریباً سه قرن به گذشته رفته و منشأ اولین دولت -ملت های جنینی را در عروج سرمایه داری های تجاری در انگلستان و هلند در قرن شانزدهم توضیح می دهد. ناپلئون دولت-ملت و ناسیونالیسم بدوی را بر پایه یک ملت، یک مذهب، یک زبان، یک سرود ملی و حمایل رئیس جمهوری یا شاه تئوریزه کرد. سرمایه داری هر کجا دست بالا گرفت برای تحکیم سلطه اش با هدف انباشت سرمایه یا تولید ارزش اضافی از نرم افزار ایدئولوژی یا مذهب ناسیونالیسم در درون و برون مرزی استفاده می کند. سرمایه داری در داخل با کاربرد ناسیونالیسم یا ملی گرایی وحدت و همه باهم هستیم را تبلیغ کرده و بوجود طبقات و نابرابری های اجتماعی سرپوش می گذارد. در حیطه برون-مرزی مردم را در خدمت اهداف سلطه گری، قتل غارت بسیج و آنها را به سلاخ خانه های میادین جنگ گسیل می کند. تازمان رضاشاه در سرزمینی که امروز به گونه ای به گربه شباهت دارد، از زمان

ایلامات قدیم ترین حاکمیت در جنوب غرب تا کنفدرالیسم قبایل ماد، سپس حکومت های هخامنشیان، پارت ها و ساسانیان تا پیش از حمله اعراب و بعد تا سلسله قاجار، تمام حکومت ها به نام موسس، جد

بنیان گزار ویا نام قبیله که آخرین سلسله قاجار، نامیده می شدند تا انحلال سلسله قاجار کشور ی بنام ایران وجود داشت. در پی حمله امپریالیستی سلسله هخامنشی به شهر-کشور آتن، مردم این سرزمین نام دولت-قدرت مهاجم راپارس و به انگلیسی، Persia، نامیدند و هنوز اروپائیان همین واژه را به کار می برند. همینطور فردوسی عرب ستیز در شاهنامه از ایران و توران نام می برد. ولی، نه واژه پارس یا پرشیا و نه واژه ایران فردوسی دلیلی بر شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران سلطنت طلبان شوینیس و عظمت طلب می شود. در حاشیه بگویم عظمت طلبان عظمت طلب شاهنشاهی ایران تازگی ها متوجه شدند که حدود سه هزار سال قبل از سلسله هخامنشی جامعه ای بنام ایلامات در جنوب غربی ایران نیز وجود داشت. در اواخر سلسله قاجار بود که در سال ۱۲۸۵ انقلاب مشروطه رخ داد و قانون اساسی به تاسی از قانون اساسی بلژیک با کم و کاستی هائی تدوین و تصویب شد. برای اولین بار حقوق دموکراتیک حق آزادی بیان، نوشتن، تشکل و اعتصاب در جامعه برقرار شد. شورای مرکزی اتحادیه ها تشکیل شد، ادبیات نوین جوانه زد و غیره. ولی، امپریالیسم انگلستان قدرت مطلق العنان در ایران وقتی دید بلشویک ها در جنگ داخلی پیروز شدند برای محاصره بلشویک ها از جنوب، کودتای رضا خان قزاق را مهندسی کردند. به نظر من بزرگ ترین خیانت رضاشاه دیکتاتور زیر پا له کردن نوغچه دموکراسی بود. رضاشاه دیکتاتور دولت-ملت و ناسیونالیسم ایران را بر پایه های ملت فارس، مذهب شیعه و زبان فارسی تاسیس و جشن هزاره فردوسی را برگزار کرد. پیش از رضاشاه دیکتاتور، ما مشکل مذهبی، قومی، ملی و زبانی نداشتیم. گرچه، آذربایجان در نجات انقلاب مشروطه نقش مهمی ایفا کردند و هیچ مطالبه خاصی برای آذربایجان ارائه ندادند. رضاشاه دیکتاتور بود که به مذهب شیعه شکل قانونی و بوروکراتیک داد و تدریس شرعیات جزئی از دروس مدارس گردید. و سلطنت شدموهبتی الهی که از طرف مجلس به شاه تفویض می شد. رضا شاه برای قوام شوینیس فارس اسامی آذری یا ترکی شهر هائی از آذربایجان، کردستان، عربستان یا خوزستان و بلوچستان را با اسامی فارسی تغییر داد. برای مثال اسم شهر قوشاچای در آذربایجان به میاندوآب و سولدوز در کردستان به نقده تغییر کرد، محمره شد خرمشهر و نام دزداب به

زاهدان تغییر کرد. رضاشاه تضییقات قانونی بر زبان های غیر از زبان فارسی اعمال کرد. خواست بر طرف کردن تضییقات زبانی این است که برای مثال کودکان مناطق غیر زبان فارسی دوره ابتدائی به زبان مادری تدریس شود. یک یا چند ساعت برنامه تلویزیونی به زبان محلی برای رفع تضییق زبانی کافی نیست. شوینیس فارس مردم غیر فارس را تحقیر می کنند. سم ناسیونالیسم آن چنان در جامعه ریشه دوانده که حتی کم نیستند جماعت بیرون از سلطنت طلبان به عظمت گذشته سرزمینی که در برهه هائی نقشه اش از شرق به آسیای مرکزی و از خاور میانه به غرب تا مصر کشیده می شد، افتخار و مباهات می کنند. ولی متوجه نیستند این متصرفات می بایستی باج و خراج به حکومت سلطه گر هخامنشیان میدادند را باید محکوم کرد که تحمیل مالیات بر افراد ۴ کشور شکست خورده در دوره سلسله امیه. نادر به هندوستان حمله کرد، دستور قتل عام مردم دهلی را داد و با تحمیل پرداخت غرامت سالانه به محمد شاه هندوستان با غارت طلاها برگشت. سلطنت طلبان عموماً از تاکتیک مشابه مبارزاتی تک موضوع قبله گاهشان آمریکا و انگلستان در تبلیغات گسترده حول عظمت شاهنشاهی ایران آگاهانه مسائل محوری جامعه چونان آزادی بیان، نوشتن، تشکل و اعتصاب، حق داشتن یک زندگی انسانی در تامین شغل مناسب، حق داشتن مجانی بهداشت، درمان، تحصیل، از یک سو و تامین اشتغال همگانی تامین معاش مناسب برای بیکاران راقلم می گیرند. تاکنون سوگلی شان رضا پهلوی نه پدر بزرگ دیکتاتورش رضاشاه و نه پدر دیکتاتورش محمد رضاشاه را محکوم نکرده است.

سلطنت طلبان و ناسیونالیست های رنگارنگ فریاد می زنند تا زبان به سلسله ساسانیان شاهنشاهی ایران حمله کردند و امروز عواقبش را در طبل می کوبند. ولی، این شیادان سلسله صفوی را که به زور

شمشیر ایدئولوژی مذهب شیعه را بر قاطبه مردم این کشور تحمیل کردند را جزء شاهنشاهی شکوهمند ایران تجلیل می کنند. ناسیونالیست های شوینیست رنگین کمان از حمله 'تازیان' در چهارده قرن پیش و بدبختی امروز ضجه و ناله سر می دهند. آموزنده است که برخلاف دوسلسله هخامنشیان و پارت ها،

سلسله ساسانی یک حکومت ایدئولوژی مذهبی با شاخه زروستانی - با زروستا اشتباه نشود - از ایدئولوژی مذهب زردشتی با اعتقاد به تقدیر و سرنوشت، یک دلیل مهم سرنگونی سلسله ساسانیان بود. دوبرابر امپراطوری رم تیسفون پایتخت پارت ها را تصرف کردند. ولی حکومت پارت ها سرنگون نشد. حکومت ساسانیان به شدت طبقاتی با سیستم کاست از شش طبقه: یکم شاه در راس دولت - قدرت، دوم موبدان یا مغها، سوم سرداران یا اشراف، چهارم دبیران، پنجم هنرمندان و صنعت گران و ششم دهقانان. هیچ فردی از طبقه پائین هر چه باهوش و خردمند بود به طبقه بالاتر راه نمی یافت. حجاب زنان نه ابداع اسلام، بلکه اختراع سلسله ساسانیان بود. اشراف ساسانی حرمسرا داشتند و محدودیت چادر را بر زنان تحمیل کردند. محمد علی همایون کاتوزیان اکادمیسین دانشگاه اکسفورد در کتابش پارسها یا پرشین، به فارسی هم ترجمه شده، می گوید در حرمسرای خسرو (برای شفاعت اش لقب ناحق انوشیروان دادگر گذاشتند. از مراد) پادشاه ساسانی سی هزار زن بود، کاتوزیان حرف جالبی بیان می کند، اگر این رقم را اغراق آمیز تلقی کنیم، حتی وجود سه هزار زن در حرمسرای خسرو رقم حیرت آوری است. بالاخره، در چهل و دو سال پایانی حکومت ساسانیان، چهارده شاه و ملکه هر کدام میانگین به مدت کم سه سال بر تخت نشستند. اینکه، گفته می شود: محمد به خسرو پرویز نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد، محمد باهوش و زنگ فهمیده بود اوضاع سلسله ساسانیان بدجوری خراب است. در آخر تاکید کنم حساب مردم عرب را باید از حساب حکومت های فاسد امارات و پادشاهی های عرب جدا کرد.

ت-دموکراسی، سیاست و سیاستورزی. دموکراسی واژه ای یونانی از دمو یعنی مردم و کراسی به معنای سالاری، پس لغت دموکراسی می شود مردم سالاری، یا مردم اداره جامعه. باین تعریف دموکراسی پارلمانی نه جاری شدن دموکراسی بلکه نسخه قلب و معوج دموکراسی است. در مهد دموکراسی پارلمانی انگلستان - که دولت های سرمایه داری بعدی از آن اقتباس کردند - از بدو عروج سرمایه داری تجاری در انگلستان **اشراف** ادعا کردند آنها افرادی فرهیخته و شایسته حکومت هستند و نه مردم. اشراف گفتند اگر مردم حق شرکت در انتخابات را داشته باشند، به قدرت رسیده و زمین و دارائی دزدی شده را از ما خواهند گرفت. پس شرکت در انتخابات بر حسب تملک آنچه سنگین حساب شد که تعداد بسیار کمی از افراد متول حق شرکت در انتخابات را کسب کردند. تا اواسط قرن نوزدهم هنوز شهرک های کوچک معروف به گندیده، **Rotten Boroughs**، چند نماینده به پارلمان انتخاب می کردند، ولی شهر بزرگی نظیر لیدز، **Leeds**، حتی حق انتخاب یک نماینده به پارلمان را نداشت. با فشار از پائین دولت - قدرت امپریالیسم انگلستان ترفند قطره چکانی اصلاحات در انتخابات به مورد اجرا گذاشته شد، تا اینکه در سال ۱۹۲۸ حق شرکت همگانی زنان و مردان تصویب شد. اکنون، حق شرکت مردم در انتخابات یا اداره جامعه به یک روز رفتن پای صندوق انتخابات و دادن رای به این یا آن کارگزار دولت - قدرت محدود شد تا آنها ۳۶۴ روز دیگر از شرکت در سیاست یا اداره جامعه محروم گردند. بدین ترتیب جوهر پیشین مطالبه حق شرکت در انتخابات که در اولین **جنبش شورائی** در تاریخ عروج سرمایه داری تجاری و در جنگ داخلی انگلستان در ۱۶۴۸ رنگ باخت. انگلستان تنها کشوری است که قانون اساسی مدون ندارد. از زمان تصرف انگلستان توسط ویلیام فاتح نورماندی در سال ۱۰۶۶ قوانینی که تاکنون تصویب شده اند، هنوز بسیاری از آنها قابل اجرا هستند. برای مثال، ملکه انگلستان نه مقامی تشریفاتی و سمبل حکومت، بلکه ملکه می تواند برابر با اختیارش حتی پارلمان را منحل کند، هر هفته نخست وزیر باید پیش ملکه رفته و به وی گزارش دهد. دولت - قدرت انگلستان از بدو

عروجش بقدرت برلیبرالیسم، یا آزادی، تاکید دارد و نه به دموکراسی. ولی، دموکراسی مقدم بر آزادی است. برای رسیدن به آزادی نیاز به دموکراسی است. از منظر تئوریک لیبرالیسم: به عنوان فلسفه سیاسی و اخلاقی و برپایه حقوق افراد، آزادی، رضایت شهروندان و برابری در مقابل قانون و غیره را شامل می شود. اما، ترجمان عملی این قلمه سلمه ها استنمار، استعمار نابرابری و ستم به زنان، برتری نژاد سفید پوست قتل و غارت، جنگ های خانمانسوز و ویران گرو غیره بوده است. جالب است بگویم که از منظر تئوریک لیبرالیسم آن چنان ورشکسته است، که احزاب سیاسی بورژوازی، برای نمونه، حزب لیبرال دموکراتیک انگلستان، به این معناست که لیبرالیسم جریان فکری دموکراتیک نیست. جان لاک فیلسوف انگلیسی در میانه قرن هفدهم و بنیانگذار لیبرالیسم «قانون طبیعی حق زندگی، لیبرالیسم و مالکیت خصوصی» را فرموله کرد. از این سه جزء تعریف لیبرالیسم جان لاک تنها مقوله مالکیت خصوصی بت سرمایه داری معنا دارد. شمه ای از عملکرد لیبرالیسم در بالا شرح داده شد. در لیبرالیسم جان لاک سرمایه داری از تجارت بیرحمانه برده داری سودهای کلان می برد. برای جان لاک فیلسوف و لیبرالیسم اش قانون طبیعی حق زندگی برای اکثریت غالب زنان و مردم انگلستان شامل نمی شد. بچه های بی نواریا به جرم دزدیدن قرص نانی اعدام م کردند. مردسالاری و ستم به زن غوغا می کرد، نژادپرستی رنگ سفید وجود داشت و تا به امروز استمرار یافته. دیوید هیوم فیلسوف اسکاتلندی بعد از جان لاک باور داشت که طفلک مردم سیاه پوست سه پنجم انسان هستند.

دولت-قدرت های بعدی از دموکراسی پارلمانی کذائی انگلستان اقتباس کردند. مهاجران سفید پوست آمریکا با کسب استقلال از انگلستان در سال ۱۷۷۶ با جرح و تعدیلی در فرمول بندی لیبرالی جان لاک، قانون اساسی آمریکا را بر اساس «زندگی، لیبرالیسم و تلاش برای خوش بختی» را تدوین کردند. بانقد لیبرالیسم جان لاک نیازی به تفسیر نسخه آمریکائی نمی بینم. مشابه انگلستان پدران بنیان گزار آمریکای مستقل از انگلستان گفتند اگر ما مردم حق رای اعطا کنیم آنها قدرت را از ما گرفته و زمین ها و املاک دزدیده شده را از ما پس می گیرند. از اینرو، قانون اساسی آمریکا چنان نوشته شد که سناتورهای حزب جمهوری خواه یا حزب محافظه کار با اقتدار تمامیت خواهی انتصابی شدند و نه انتخابی. برعکس، حزب دموکراتیک فاقد قدرت و مردمی انتخاباتی گردید. ریاست جمهوری نهادی اجرائی شد. بدین ترتیب سلطه دولت- قدرت حاکمیت آمریکا تضمین گردید. تا اینکه، بنابه مصلحت زمان در سال ۱۹۱۹ با انتخابی شدن اعضای سنای آمریکا، سناتورها اقتدار تمامیت خواه را از دست دادند. ولی، در مقابل، رئیس جمهور بعنوان مجری مصوبات سنای آمریکا، اکنون قدرت تصویب لایحه «Executive Power» کسب کرد.

سیاست و سیاستورزی، عبدالله اوچالان با تحقیق جوامع پیشا-تاریخ بدون دولت تحلیل داهیهانه ای را ارائه می دهد. بنا به اندیشه اوچالان مردم پیشا-تاریخ زن و مرد با همیاری و براساس اخلاق و سیاستورزی معاش و زیست خود را تامین می کردند. همه مردم جامعه سیاستمدار و کنش سیاسی می کردند. اما معنی سیاست چیست؟ سیاست یعنی هنر اداره جامعه پس نماینده ای که در به اصطلاح دموکراسی قدرت-دولت سرمایه داری نه باآرمان تحول جامعه، بلکه در خدمت تداوم و ماندگاری دولت-قدرت سرمایه داری کنش می کند نه سیاستمدار بلکه بعنوان کارگزار دولت-قدرت فعالیت می کند. با پدیداری دولت، سنت های اخلاقی و سیاستورزی برآمده در جامعه همیاری پیشا-تاریخ قانون جانشین اخلاق گردید و دولت-قدرت سیاستورزی یا شرکت همگان در اداره جامعه را به یک روز شرکت در انتخابات تقلیل دادند، و به گفته شاعر بزرگ زنده یاد شاملو و خرابی آغاز شد.

بدیل جمهوری اسلامی

نگاهی به چند مفاهیم سیاسی-اجتماعی. برای چپ و ازگان سوسیالیسم و کمونیسم به گونه ای مفاهیمی مقدس تلقی می شوند. بخشی از چپ روژاو، و اکنون با نام کنفدرالیسم دموکراتیک شمال و شرق سوریه را باعینک و ازگان سوسیالیسم و کمونیسم نگریسته و ارزیابی می کنند. می گویند این ها که نه سوسیالیست هستند و نه کمونیست، بلکه دموکرات هستند. ولی، به باور من کنفدرالیسم دموکراتیک

شمال و شرق سوریه دارند فرایند جامعه سوسیالیستی یا کمونیستی واقعی را فی الحال پیگیرانه با سامان دادن چندین هزار کمون و تعاونی و ده ها نهادهای گوناگون اجتماعی پراکنده می کنند. معنی لغوی سوسیالیسم یعنی اجتماعی گری یا، جامعه گری و آرمانی تحول جامعه سرمایه داری به جامعه ای برابری خواه و عاری از استثمار. تاپیش از چرخش سوسیال دموکراسی آلمان به راست در آغاز

جنگ جهانی اول، سوسیال دموکراسی همان معنای سوسیالیسم یا کمونیسم را افاده می کرد. سپس، لنین در تمایز با چرخش سوسیال دموکراسی آلمان به راست، اسم حزب سوسیال دموکراتیک روسیه را به حزب کمونیست تغییر داد. گفتنی است که در پی انقلاب مشروطه به تاسی از سوسیال دموکراسی روسیه، حزب اجتماعیون عامیون- نام مردم پسند- تاسیس شد. کمونیست یعنی طرفدار کمون، معادل اش در ایران محله گرائی. ولی معانی حقیقی سوسیالیسم و کمونیسم از ابتدای پدیداری چپ در ۱۵۰ سال پیش لوٹ شد و به جای کار در درون کمون ها، شهرداری ها یا محلات و فابریک ها پراکنده به کنش عاملی از جامعه یا مبارزه تک پای اقتصادی تنزل کرد. البته اشتباه نشود مبارزه اقتصادی کارگران زن و مرد جزئی از مبارزه جامعه علیه دولت- قدرت محسوب می شود. بسیار آموزنده است که امروز در ایران مبارزات جامعه فراتر از عرصه مبارزه تک پای اقتصادی جریان دارد.

در برخورد به آلترناتیو جمهوری اسلامی با دنگرش عمده: یک تحول جامعه از پائین، دوم دگرگونی جامعه با هر هدفی از بالا مواجه هستیم. رنگین کمان تحول از بالا تحت هر نامی طرفدار دولت- قدرت تمرکز گراست. رنگین کمان سلطنت طلب، مذهبی ملی، ناسیونالیست ها و جمهوری خواهان نه طرفدار خط سه، یعنی اتکا بر مردم ایران، و نه تکیه بر ابرامپریالیسم آمریکا و شرکا و یا احیاناً به مخالفان آن چشم دوخته اند. از منظر اقتصادی یک نخله گسترده طرفدار نولیبرالیسم هستند، که در بحران عظیم سرما داری در شکل قمار بازی بانک ها در سال ۲۰۰۸ ترکیب و آبرو و حیثیتی برای لیبرالیسم باقی نگذاشت و هنوز عواقبش ادامه دارد. این گرایش تحت این بهانه که جمهوری اسلامی ایران را نابود کرده، حقوق دموکراتیک بیان، نوشتار، تشکل و اعتصاب و غیره را بر نخواهد تابید. ریاضت اقتصادی، یا اصطلاح معروف ریاضت کشی کمر بندها را سفت و سفت به بندید را بر مردم ایران تحمیل خواهند کرد.

جنبش های از پائین. تا سال ۲۰۱۵ دخالت مردم به یک روز شرکت در انتخاب پارلمانی از بالا برنامه ریزی شده محدود بود. جنبش از پائین به عنوان نوآوری به همت سناتور برنی سندرز در آمریکا و جرمی کوربن در انگلستان یکه تازی انتخابات از بالا را چالش کردند. طرفداران رنگین کمان ابرامپریالیسم آمریکا انتخابات فرمایشی و برنامه ریزی شده از بالا توسط جمهوری اسلامی را تقبیح کرده، ولی، مبارزات انتخاباتی فاسد آمریکا را اپوشانی می کنند. در آمریکا ۹۰٪ رسانه های اجتماعی به چهار کمپانی کلان تعلق دارد. اینها دموکراسی الکن سرمایه داری آمریکا را خفه کرده اند. اریک آرثر بلر، Eric Arthur Blair، نام قلمی جورج اوویل، George Orwell، ۱۹۵۰-۱۹۰۳، نویسنده، رساله نویس، روزنامه نگار، منتقد و نگارنده، با شهرت جهانی دواثر معروف مزرعه حیوانات و ۱۹۸۴ در انتقاد گزنده دیکتاتوری علیه ژوزف استالین، در مقدمه مزرعه حیوانات که بعد از مرگش در نوشته هایش پیداشد و دولت- قدرت انگلستان آنرا سانسور کرد: می نویسد در دولت- قدرت های دیکتاتوری دموکراسی فیزیکی سرکوب می شود، در کشورهای سرمایه داری دموکراسی نیز با ظرافت اینکه شما چیزهایی هست که نباید صحبت کنی دموکراسی قیچی می شود. نمونه بسیار زنده و وقاحت بارش، همه رسانه های اجتماعی دولت- قدرت های سرمایه داری جهان درباره جولیان آسانژ روزنامه نگار شجاع زندانی که در میان انتشار اسناد سری فراوانی از تخلفات دولت ها و اولیگارشی ها جنایات جنگی آمریکا را فاش کرد، سکوت کرده اند. دادستان آمریکا به اتهام جاسوسی برای جولیان آسانژ درخواست ۱۷۵ سال زندان کرده است. بخش برنامه مبارزات انتخاباتی کاندیدهای حزب محافظه کار، جمهوری خواه، کنگره و غیره از تلویزیون میلیونها دلار هزینه دارد. بیلینرها با کاندیدها معامله می کنند، به توپول هزینه انتخابات را می دهیم، انتخاب شدی به نفع ما کار کن. این رشوه دادن و فساد

در قالب قانونی کاندید هزینه مبارزه انتخاباتی را تامین می کند، یک وجه از چهره واقعی آمریکا، کودتاها، جنگ ها و جنایات بی شمار، استفاده از تحریم اقتصادی به عنوان نرم افزار جنگی به کنار، ابرامپریالیسم آمریکا را به عنوان سمبل و نماد دموکراسی سرمایه داری رومی کند. برعکس، وابستگی کاندیدها به دولت-قدرت، آمریکا، برنی سندرز با بسیج ده ها هزار نفر از نسل جوان زن و مرد از پائین و با دریافت کمک های انتخابی متوسط پانزده دلار از تک تک پشتیبانان اش هزینه تبلیغات انتخابات را تامین کرد. مشابه همین فرایند از پائین را جرمی کوربن در مبارزه انتخاب برای رهبری حزب کارگرو مبارزات پارلمانی پراتیک کرد. جنبش از پائین علیه نابودی محیط زیست در سال ۲۰۱۸ در انگلستان بر اساس نافرمانی مدنی مسالمت آمیز با فعالیت های شجاعانه اش برای اولین % ۷۰ درصد مردم انگلستان با واقعیت بحران اضطراری محیط زیست آشنا شدند. جنبش علیه نابودی محیط زیست فراتر از انگلستان در سی پنج کشور تاسیس شدند. یک ویژگی جالب این جنبش پیوند مبارزه برای حفظ محیط زیست با مبارزه علیه سرمایه داری است. اقتصاددان چپگرا پروفیسوریانیس و اروفاکیس با همیاری سر جو هووارد فیلسوف جوان کرواسی جنبش رادیکال Mie25, را برای دموکراتیزه کردن حاکمیت الیگارشسی اتحادیه اروپا را در سال ۲۰۱۸ تاسیس کردند. جنبش جلیقه زردها اولین حرکت برای سازمان دادن کمون ها یا شهرداری ها در هیئت مجالس شهرداری ها در سال ۲۰۱۸ در فرانسه جوانه زد و هنوز پیگیرانه در راستای اهدافشان کنش می کنند. این رویداد بدیع آنچنان اولیگارشسی فرانسه را به هراس افکد که امانوئل مکرون رئیس جمهور راست فرانسه شتابان با برنامه ریزی از بالا کنفرانسی از شهرداران تشکیل داد و ضمن سخنرانی تصمیمات رقیقی را اعلام کرد. جلیقه زردها تصمیمات نازل وی را رد کردند. در انگلستان جورج مومبیو، George Monbiot، یکی از برجسته ترین نظریه پرداز و کنشگر محیط زیست، روزنامه نگار جنبش جامعه مشارکتی، participatory، را تاسیس کرد. در آمریکا بعد از چندین دهه، سرکوب تشکلات کارگری، امروز کارگران در موسسات تولیدی و خدماتی، بویژه در بخش رستوران ها و توزیع سفارشات اینترنتی پیگیرانه برای تشکل یابی اتحادیه ای مبارزه می کنند. جنبش گسترده ضد نژادپرستی علیه برتری نژاد سفید و مبارزه زنان علیه حق سقط جنین یا حق زنان بر بدنشان بخش مهمی از مبارزات جامعه علیه الیگارشسی دولت-قدرت آمریکا را تشکیل می دهند.

اقتصاددان پروفیسوریانیس و اروفاکیس پارادایم دگر دینی جامعه سرمایه داری را بانگاهی به رشد عظیم هوشمندهای مصنوعی، AT، را در کتاب جالب داستان علمی «الگوی دنیائی دیگر، Another now» توضیح می دهد، طرحی شباهت به پارادایم عبدالله او جالان برای تحول جامعه سرمایه داری ارائه می دهد. چند مولفه از الگوی یانیس و اروفاکیس، یکم تاکید به مسئله زنان، دوم، هر کسی از مدیر و کارگرا داشتن یک رای در تصمیمات موسسات تولیدی خدماتی مقوله سهام و بازار بورس ها دود شده و به هوامی روند، سوم با باز کردن حساب برای هر فرد در بانک مرکزی سیستم بانک و بانک ها بر چیده می شوند. چهارم مشابه نگرش او جالان با به رسمیت شناختن تفاوت فکری، ذوق و استعداد انسان ها و تشویق صاحبان ابتکار در عرصه تولید، آنترپرنرها فرایند پویائی در موسسات تولیدی-خدماتی تامین می شود. این دیدگاه در چپ سنتی از ابتدا غایب و یک وجه مهم در نارسائی رشد فرایند تولید در اقتصاد سوسیالیسم روسی بوده است.

کنفدرالیسم دموکراتیک بدیل جامعه سرمایه داری ایران.

ایران کشوری است با کثرت قومی، مذهبی و زبانی. کنفدرالیسم دموکراتیک ساختاری دموکراتیک و خواهان تمرکززدائی و شرکت تمام مردم در اداره جامعه با اصل دموکراتیک برابری قومی، مذهبی و زبانی در تشکلات کمونی، یا محلات، شوراهای، تعاونی ها اتحادیه ها و تشکلات متنوع دیگر از یک طرف، و تشکلات کارگران زن و کارگران مرد در موسسات تولیدی و خدماتی را در برمی گیرد. تمام نماینده ها و مجریان امور در تشکلات گوناگون به بدنه پاسخگو هستند. در کشورهای فدراتیو همچون آمریکا، آلمان و غیره فدراسیون نهادی است از بالا و نسخه قوانین اقتصادی و اجتماعی دولت-قدرت

مرکزی. در تقابل، فدراسیون درسیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، یک سامان ازپائین باشرکت مستقیم وتصمیم گیری مردم در تمام سطوح اداره فدراسیون راشامل می شود.به باورمن کنفدرالیسم دموکراتیک شمال وشرق سوریه می تواند به عنوان الگویی برای ایران مدنظرگرفته شود. درشرائط اختناق کنونی گرچه تشکیل کمون،محلات،وشوراها میسرنیستند، ولی امکان کسب آگاهی نظری ازمسائل گرهی جامعه با استفاده ازتریبون های گوناگون ومنازل وجود دارد،شمه ای از آنها را به اختصار دربالا شرح دادم.

9-